

اهداف کلی آموزش زبان فارسی در پایه‌ی اول متوسطه

الف: دانش و اطلاعات

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه‌ی این کتاب نسبت به موارد زیر آشنایی پیدا کنند :

- ۱) پدیده‌ی زبان و نقش آن در روابط اجتماعی
- ۲) زبان معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۳) نمونه‌های زبان فارسی امروز و گذشته
- ۴) ارزش‌ها و مسائل اجتماعی از طریق متون زبانی
- ۵) شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن
- ۶) ساختار زبان فارسی معیار
- ۷) ساختمان کلمات فارسی و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۸) ساختمان جملات و نقش کلمات

ب: نگرش‌ها و گرایش‌ها

- ۱) ایجاد علاقه و نگرش مثبت به طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار
- ۲) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به زبان فارسی
- ۳) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به پاسداری از زبان فارسی و گسترش آن
- ۴) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی

پ: مهارت‌های ذهنی

- ۱) توانایی شناخت گونه‌ها و سبک‌های زبانی
- ۲) توانایی تشخیص زبان علمی و زبان ادبی
- ۳) توانایی تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۴) توانایی استدلال و تشخیص ساختار درست کلمات و ترکیب‌های زبان فارسی
- ۵) توانایی تشخیص شیوه‌های ساده‌نویسی و مقایسه‌ی آن با نوشته‌های متکلفانه
- ۶) توانایی تشخیص نامه‌های اداری و دوستانه
- ۷) توانایی تشخیص نوشته‌ی درست از نادرست (ویرایش)
- ۸) توانایی تشخیص جایگاه مناسب علائم سجاوندی
- ۹) توانایی خلاصه کردن متون زبانی و ادبی

ت: مهارت‌های عملی

- ۱) توانایی به کارگیری مهارت‌های زبانی کسب شده در دوره‌های راهنمایی و ابتدایی
- ۲) توانایی درک صحیح شنیده‌ها و متون دیداری
- ۳) مهارت در به کارگیری نکات املائی و نگارشی
- ۴) توانایی سریع و صحیح خواندن متون
- ۵) مهارت در گفت‌وگو و فن بیان به زبان فارسی معیار
- ۶) توانایی به کارگیری زبان علمی و ادبی در جای مناسب
- ۷) توانایی نگارش نامه‌های اداری، دوستانه و پیام‌های کوتاه
- ۸) توانایی به کارگیری مقایسه و توصیف در نوشته‌های خود
- ۹) مهارت به کارگیری درست ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۱۰) توانایی ساده‌نویسی و خلاصه‌نویسی
- ۱۱) توانایی نگارش خاطرات و یادداشت‌های روزانه
- ۱۲) توانایی ویرایش فنی یک متن ساده

زبان

- زبان چیست؟
- زبان چه فایده‌ای دارد؟
- بدون زبان زندگی انسان چگونه است؟

زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است. پدیده‌ای است که، پس از قرن‌ها بحث و بررسی، هنوز آن را آن‌گونه که باید نشناخته‌ایم؛ هر چند **استفاده** از آن بسیار آسان است؛ به این دلیل که ما این کار را از سال اول زندگی و به تدریج شروع می‌کنیم و طرز استفاده از آن را هم به‌طور طبیعی فرامی‌گیریم، بی‌آن که به درس و مدرسه نیاز داشته باشیم. از سوی دیگر شناخت زبان دشوار است. یکی از دشواری‌های شناخت زبان **پیچیدگی** و **گسترده‌گی** بیش از حد آن است.

زبان به این دلیل پیچیدگی دارد که باید ذهن انسان را، همراه با تمام رازها و رمزهای حیات مادی و معنوی او – چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی – در خود بگنجاند. اگر انسان از زبان بی‌بهره بود، نه می‌توانست به تفکر پردازد، نه هیچ علمی به دست آورد و نه فکر و علم خود را به دیگران منتقل کند.

فعالیت ۱

فکر کنید و بگویید:

اگر انسان از زبان بی‌بهره بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

گفتیم زبان گستردگی هم دارد؛ زیرا باید همه‌ی جلوه‌های دیگر هستی را، در خود بگنجاند؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی.

دشواری شناخت زبان تنها ناشی از پیچیدگی و گستردگی بیش از حد آن نیست؛ دشواری دیگر شناخت زبان، این است که ما می‌پنداریم چون طرز استفاده از زبان را می‌دانیم، پس خود آن را هم می‌شناسیم. به همین دلیل نیز سعی در شناخت زبان را اغلب بیهوده می‌انگاریم. حال آن که واقعیت غیر از این است. چه، از یک طرف، شناخت زبان – با آن همه پیچیدگی و گستردگی – به مراتب بیشتر از هر موضوع دیگری به صرف وقت، فکر و نیرو نیاز دارد؛ از طرف دیگر، تا کسی زبان را به خوبی نشناسد، نمی‌تواند برای شناخت موضوعات دیگر، از آن به خوبی استفاده کند.

آیا می‌دانید که اگر در یک زبان، برای «چیز»ی کلمه‌ای به کار برود، اهل آن زبان نیز برای آن چیز وجودی قائل می‌شوند؟ مثلاً، پیش از آن که کلمه‌ی «کیوی» در زبان فارسی پیدا شود، بود و نبود این میوه برای فارسی‌زبانان یک سان بود. عجیب‌تر آن که اگر اهل همان زبان کلمه‌ای را به کار ببرند که برای آن بیرون از ذهنشان چیزی وجود نداشته باشد، برای آن کلمه وجودی خارجی قائل می‌شوند! مثلاً، به صرف این که کلمات سیمرغ و دیو از گذشته‌های دور وارد زبان فارسی شده است، ما فارسی‌زبانان می‌انگاریم که حتماً در آن زمان‌ها پرندگانی به نام سیمرغ و موجودی به نام دیو وجود داشته است.

گاه با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که پاسخ دادن به آن‌ها در گروه شناخت زبان است؛ مثلاً اگر کسی از ما بپرسد که چرا حرف زدن را خود یاد می‌گیریم ولی نوشتن را باید در مدرسه بیاموزیم، به شرطی می‌توانیم به او پاسخ دهیم که به شناخت زبان مجهز باشیم. پس شناخت زبان به هیچ وجه با توانایی استفاده از آن یکی نیست. همین‌طور است اگر از ما بپرسند وقتی مردم شهرهای تهران، یزد، زاهدان، بندرعباس، لار، بوشهر و... حرف‌های یکدیگر را به زحمت می‌فهمند، ما چرا می‌گوییم همه‌ی آن‌ها به یک زبان، یعنی به زبان فارسی، حرف می‌زنند؟ یا چرا «گفتن» از «نوشتن» برای ما آسان‌تر است؟ و ...

فعالیت ۲

گفت‌وگو کنید:

چرا زبان باید آموخته و شناخته شود؟

اکنون بینیم تعریف زبان چیست؟ زبان‌شناسان برای زبان تعریف‌های متعددی پیشنهاد کرده‌اند؛ ما در این جا فقط صورت ساده شده‌ی یکی از تعریف‌ها را مطرح می‌کنیم. براساس این تعریف، **زبان یک نظام است و کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست**. مقصود از این ارتباط زبانی، عمدتاً **انتقال پیام** از یک فرد به افراد دیگر است.

در این تعریف منظور از نظام، مجموعه‌ی به هم پیوسته ولی پیچیده‌ای است که **طبق قاعده** از **اجزای** کوچک‌تری **ساخته** شده باشد. اجزای سازنده‌ی نظام زبان در درجه‌ی اول، **نشانه** است و نشانه هر **لفظی** است که **معنایی** داشته باشد.

با توجه به این که انتقال پیام در ارتباط زبانی معمولاً در قالب **جمله** صورت می‌گیرد، می‌توان هر جمله را نمونه‌ای کوچک از نظام بزرگ زبان دانست؛ مثلاً جمله‌ی «عید شما مبارک باد!» در حد خود یک نظام است؛ چون می‌تواند در کلیت خویش دست کم میان دو نفر از افراد انسانی رابطه برقرار کند و پیامی را در مایه‌ی شادباش عید از یکی به دیگری منتقل کند. این مجموعه‌ی به هم پیوسته طبق قاعده از اجزای کوچک‌تری ساخته شده که عبارت‌اند از: «عید»، «نقش‌نمای اضافه»، «شما»، «مبارک» و «باد». هر یک از این اجزا یک نشانه است؛ زیرا از لفظی تشکیل شده است که معنایی را می‌رساند.

تعریف بالا به خوبی نشان می‌دهد که زبان، برخلاف آنچه بعضی‌ها می‌پندارند، نه توده‌ای بی‌نظم و قاعده از کلمات است که در ذهن انسان انباشته شده باشد و نه حتی مجموعه‌ای از قواعد دستوری است که آن را بی‌هیچ نظم و ترتیبی به حافظه سپرده باشند. بلکه دقیقاً یک نظام واحد است. این که چرا این نظام واحد در هر جا به شکلی دیگر درمی‌آید بی‌آن که خودش تغییر یابد، سؤال است که همراه با ده‌ها سؤال دیگر، امسال و سال‌های بعد به آن می‌پردازیم.

خودآزمایی

۱) چرا استفاده از زبان آسان است؟

۲) چرا شناخت زبان دشوار است؟

۱) در درس بیست و هفتم با «نقش‌نمای اضافه» بیشتر آشنا خواهیم شد.

۳) سه کلمه بگویید که وجود خارجی داشته‌اند ولی برای ما از زمانی وجود پیدا کرده‌اند که نام آن‌ها وارد زبان فارسی شده است.

۴) آیا شناخت زبان با توانایی استفاده از آن یکی است؟

۵) ارکان اصلی تعریف زبان را بیان کنید.

۶) با ذکر چند مثال قابلیت‌های زبان را در زندگی روزمره بنویسید؛ مثال: به رادیو گوش

می‌دهیم.

جمله

«زنبور عسل حشره‌ای کوچک و مفید است؛ پیوسته در تکاپو و تلاش است؛ بر روی گل‌های گوناگون می‌نشیند؛ شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد؛ عصاره‌ی آن‌ها را با هم می‌آمیزد و عسل می‌سازد.»

نوشته‌ی بالا شامل چند بخش است:

زنبور عسل حشره‌ای کوچک و مفید است.

[زنبور عسل] پیوسته در تکاپو و تلاش است.

[زنبور عسل] بر روی گل‌های گوناگون می‌نشیند.

[زنبور عسل] شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد.

[زنبور عسل] عصاره‌ی آن‌ها را با هم می‌آمیزد.

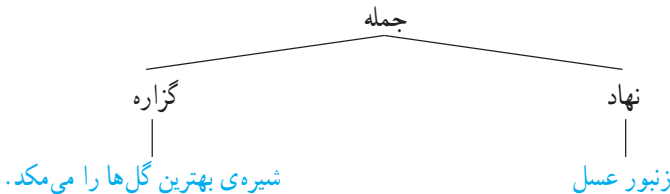
[زنبور عسل] [از آن‌ها] عسل می‌سازد.

هرکدام از این بخش‌ها را یک «جمله» می‌نامیم.

هر جمله دو قسمت دارد: **نهاد**، **گزاره**.

گزاره	نهاد
شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد.	زنبور عسل
بر روی گل‌های گوناگون می‌نشیند.	زنبور عسل
عصاره‌ی آن‌ها را با هم می‌آمیزد.	زنبور عسل

تقسیم‌بندی جمله را با رسم نموداری به شکل زیر نشان می‌دهیم:



نهاد کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره‌ی آن خبری می‌دهیم؛
یعنی «صاحب‌خبر» است.

مثلاً در جمله‌ی:

«زنبور عسل، شیرهی بهترین گل‌ها را می‌مکد.» درباره‌ی زنبور عسل خبر داده‌ایم
پس **زنبور عسل** صاحب‌خبر است.

گزاره خبری است که درباره‌ی **نهاد** داده می‌شود.

مثلاً در همان جمله، «شیرهی بهترین گل‌ها را می‌مکد» خبری است که درباره‌ی
زنبور عسل بیان کرده‌ایم.

هر **گزاره** یک **فعل** دارد که هسته‌ی آن است؛ مانند «می‌مکد» در این جمله:
زنبور عسل شیرهی بهترین گل‌ها را می‌مکد.

هر **فعل** نیز دارای یک **شناسه** است که همیشه با آن است: شناسه، نشانه‌ی فعل است
و همانند نهاد شخص فعل را معین می‌کند، مثل «د» در می‌مکد. به همین دلیل شناسه را
نهاد پیوسته می‌نامیم.

فَعَالِيَّت

با دلیل بگوئید:

چرا شناسه نهاد پیوسته است.

شناسه‌ی فعل، معمولاً در شمار (= مفرد و جمع) با نهاد مطابقت دارد؛ به عبارت دیگر:

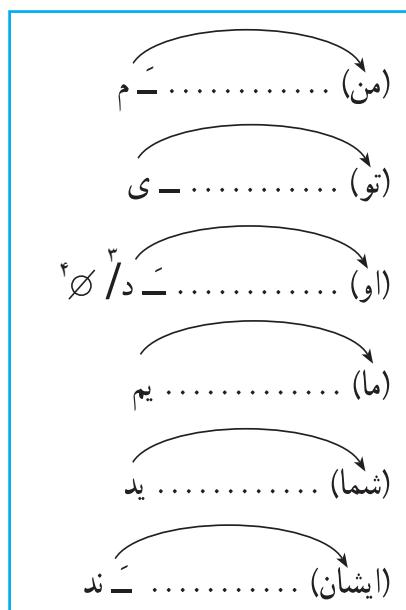
مفرد	مفرد	جمع	جمع
اسب	می‌دود	اسبان	می‌دوند

می‌بینیم که در دو جمله‌ی بالا آن‌جا که «اسب» مفرد است، شناسه‌ی **د** آمده و
چون جمع بسته شده، شناسه هم **ند** شده است.

در مورد اشخاص دیگر فعل نیز بین نهاد پیوسته (= شناسه) و نهادِ جدا^۱، از نظر شمار، هماهنگی وجود دارد :

فعل جمع		نهاد جمع	فعل مفرد		نهاد مفرد
شناسه‌ی جمع			شناسه‌ی مفرد		
یم	می‌رو	ما	مَ	می‌رو	من
ید	می‌رو	شما	ی	می‌رو	تو
ند	می‌رو	ایشان	دَ	می‌رو	او

پس هرگاه نهاد^۲، کلمه‌ی **من** باشد، شناسه‌ی فعل **مَ** است. هرگاه نهاد، **ما** باشد، شناسه‌ی فعل **یم** است؛ به همین ترتیب **تو**، **او**، **شما**، **ایشان** در صورت نهاد بودن، شناسه‌ی خاص خود را دارند.



گفتیم نشانه‌ی فعل، **شناسه** است؛ آیا نهاد هم نشانه‌ای دارد؟

۱) گروه اسمی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و با شناسه مطابقت دارد «نهاد جدا» است.

۲) از این پس، مراد از **نهاد**، نهاد جدا است.

۳) نشانه‌ی «/» به معنی «یا» است.

۴) نشانه‌ی ∅: برای تکواژ صفر به کار می‌رود. با این نشانه در درس هشتم بیشتر آشنا خواهید شد.

در جمله‌ی «آن پسر توپ را به فرهاد می‌دهد» نهاد کدام است؟ چرا؟
به دو دلیل :

الف : «توپ را به فرهاد می‌دهد» خبر و «آن پسر» صاحب‌خبر است.

ب : اگر آن پسر را جمع ببندیم، فعل هم جمع بسته می‌شود :

آن پسران توپ را به فرهاد می‌دهند.

یعنی هر نهاد معمولاً با فعل خود مطابقت می‌کند.

هر جمله دارای دو بخش نهاد و گزاره است. هسته‌ی گزاره، فعل است و نشانه‌ی فعل شناسه و نشانه‌ی نهاد، مطابقت آن با شناسه است.

نهاد معمولاً پیش از گزاره می‌آید و اگر محذوف باشد آن را با « _ » نشان می‌دهیم.

بیاموزیم

جمله‌های زیر با هم چه تفاوتی دارند؟ کدام یک از آن‌ها بهتر است؟

الف : پروین اعتصامی شاعر متعهد و برجسته‌ی ایران است.

ب : پروین اعتصامی شاعره‌ی متعهد و برجسته‌ی ایران است.

باید دانست :

جمله‌ی «الف» بهتر است؛ زیرا در زبان فارسی، برخلاف زبان عربی، به

کسی که شعر بگوید - چه زن باشد چه مرد - «شاعر» گفته می‌شود. پس

کاربرد کلماتی چون شاعره، مدیره، محترمه، این‌جانبه و ... در زبان فارسی،

نامناسب است.

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر، جمله‌ها را مشخص کنید و نهاد و گزاره‌ی هر جمله را تعیین نمایید.
علمای بزرگ دایم در لشکرگاه، رفت‌وآمد داشتند و غزالی از برخورد با آنها بهره‌ها می‌یافت. با بعضی از آنها مناظره می‌نمود و شاید از بسیاری از آنها استفاده می‌کرد. این آشنایی با علمای مختلف، نام و آوازه‌ی او را بلند می‌کرد و خواجه نظام‌الملک وی را هر روز بیشتر درخور احترام و نواخت می‌یافت.
۲) برای این گزاره‌ها نهاد بیاورید :

□ و از شاعران بزرگ ایران هستند.

□ اثر جاودانه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی است.

□ بر ضدّ ضحاک ستمگر قیام کرد.

□ نهاد اجباری جمله است.

□ معمولاً در شمار با شناسه مطابقت دارد.

۳) برای این نهادها، گزاره‌های مناسب بیاورید :

□ گلستان سعدی

□ برادر بزرگم، فریدون،

□ مولانا جلال‌الدین

□ دانشگاه

□ نهاد

□ بسرعموی حسن

۴) در هر یک از تمرین‌های زیر، واژه‌ها را به‌طور مناسب در جمله‌ی نمونه، جانشین‌سازی کنید. هر جا لازم است تغییرات دیگری نیز بدهید؛ در هر تغییر، نهاد و شناسه را مشخص کنید.
جمله‌های جدید را مطابق نمونه، زیر نمودار بنویسید.

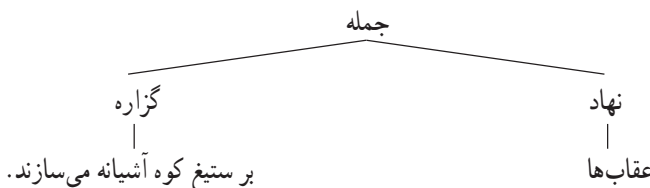
مثال:

جمله‌ی اول (عقاب‌ها بر ستیغ کوه آشیانه می‌سازند).

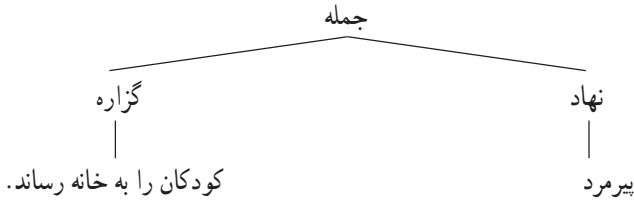
□ پرندگان بلند پرواز

□ عقاب

□ آنها

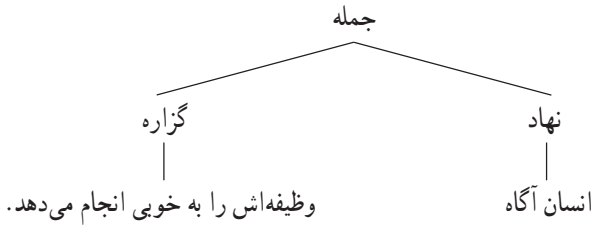


جمله‌ی دوّم) پیرمرد کودکان را به خانه رساند.



- کودک را
- می‌رساند
- رسانده بود

جمله‌ی سوّم) انسان آگاه وظیفه‌اش را به خوبی انجام می‌دهد.



- اعضای جامعه
- دانش‌آموز
- ما
- همه‌ی اعضای خانواده
- شما
- من

۵) در یک بند بنویسید که زبان چگونه پدیده‌ای است.

مروری بر نگارش دوره‌ی راهنمایی

در دوره‌ی راهنمایی با برخی از مهارت‌های نگارشی آشنا شدیم. قبل از پرداختن به مهارت‌های تازه‌تر، باید مطمئن شویم آن‌ها را خوب فراگرفته‌ایم. پس با هم یک بار دیگر این مهارت‌ها را به‌طور مختصر، مرور می‌کنیم.

(۱) یکی از تمرین‌های مناسب نگارشی **تبدیل گفتار به نوشتار** است. ما می‌توانیم آن‌چه را به زبان می‌آوریم، روی کاغذ بنویسیم. فقط توجه داشته باشیم:

الف) کلمات را شکسته به کار نبریم. (ب) مطالب زاید را حذف کنیم.

پ) از تکرار بپرهیزیم. (ت) اصل رسایی نوشته را رعایت کنیم.

(۲) در نوشتن باید به اصل **ساده‌نویسی و کوتاهی جملات** توجه کنیم.

(۳) نوشته‌ی ما باید اجزای اصلی چیزی را که درباره‌ی آن می‌نویسیم، دربر بگیرد؛ آن‌چنان‌که گویی خواننده آن را در مقابل خود می‌بیند.

(۴) هرگاه بخواهیم چیزی را **توصیف** کنیم، باید به اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، دوری و نزدیکی و سایر خصوصیات آن توجه کنیم.

(۵) در **توصیف یک صحنه** یا منظره علاوه بر وصف کلی اشیا، به طرز قرار گرفتن آن‌ها، دوری و نزدیکی و رابطه‌ی آن‌ها با هم توجه کنیم.

(۶) برای نشان دادن ظاهر یک فرد از ویژگی‌های ظاهری مثل اعضای چهره، قد، چاقی و لاغری او صحبت می‌کنیم و برای **توصیف حالات روحی و عاطفی** فرد، به رفتار او با دیگران توجه می‌کنیم.

(۷) هرکس در نوشتن **شیوه‌ای** دارد.

(۸) **یادداشت کردن خاطرات روزانه** یکی از راه‌های مؤثر برای تقویت مهارت نویسندگی

است.

۹) یکی از راه‌های تمرین نویسندگی نوشتن **شرح حال** است.
۱۰) گاهی می‌توان برای خیال‌انگیز کردن نوشته از شیوه‌ی **جان بخشیدن به اشیا** استفاده کرد.

۱۱) **بازسازی وقایع و رویدادها** یکی از راه‌های تمرین نویسندگی است.
۱۲) **دقت در انتخاب مناسب‌ترین واژه** از نکاتی است که هنگام نوشتن همواره باید به آن توجه داشته باشیم.
۱۳) باید **عناصر زیبایی سخن** را بشناسیم و آن‌ها را در نوشته‌های دیگران تشخیص دهیم.

فعالیت

فکر کنید و پاسخ دهید :

به نظر شما چه عناصری برای زیبایی سخن وجود دارد؟

۱۴) **نامه‌نگاری** یکی از آسان‌ترین و ارزان‌ترین راه‌های ارتباط است. نامه‌ها برحسب نوع نگارش و گیرنده‌ی آن‌ها به نامه‌های **دوستانه**، **رسمی** و **اداری** تقسیم می‌شوند.
۱۵) **خلاصه‌نویسی**، گزارش و تهیه‌ی روزنامه‌ی دیواری از راه‌های کسب مهارت در نویسندگی هستند.

* * *

با تمرین‌های فراوان این مهارت‌ها را در خود تقویت کنید و مطمئن باشید، نوشتن و نویسندگی در گرو عمل کردن به این مهارت‌ها، تمرین زیاد، بهره‌گیری درست از حسن‌بینایی و شنوایی و مطالعه‌ی فراوان است.

بیاموزیم

با مقایسه‌ی کلمات زیر، املا‌ی کدام یک مناسب‌تر است؟ چرا؟
الف) رأی، مؤسّس، جزء
ب) رأی، مؤسّس، جزء

* * *

می‌دانیم:

۱) همزه (ء) یکی از حرف‌های الفبای زبان فارسی است. این حرف مانند سایر حرف‌ها در خطّ فارسی حرکت‌گذاری نمی‌شود؛ بنابراین، همان‌طور که می‌نویسیم «کاتب» نه «کاتب»، بهتر است بنویسیم «سائل» نه «سائل».

۲) حرکت‌گذاری همزه در کلمات ردیف «ب» زاید است؛ زیرا برای همزه نشانه‌ی — (کسره) گذاشته شده است؛ در این صورت، «رأی» خوانده می‌شود «رأی» و ...

۳) در املا‌ی کلماتی مانند «منشأ حیات» و «جزءِ اول»، نشانه‌ی — کسره، نیست. به این نشانه «نقش‌نمای اضافه» می‌گویند. در درس‌های بعد با نقش‌نمای اضافه بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

۱) داستان عامیانه‌ی زیر را از زبان گفتاری به زبان نوشتاری بنویسید؛ سپس تفاوت‌های نوشته‌ی خود را با این نوشته بیان کنید.

یکی بود یکی نبود غیر خدا هیچکی نبود. به پیرمرد خارکنی بود که هر روز می‌رف بیابون و خار جمع می‌کرد. به روز وختی داش خارا رو جمع می‌کرد، بهو چشمش افتاد به یه کوزه‌ی پراشرفی. اونو برداشت و رف به خونه‌شون. شب که شد به زنش گفت: این کوزه بایس مال حاکم باشه که توی بیابون قایمش کرده؛ پس بهتره اونو ببرم بدم به حاکم. حاکم حتماً پاداش خوبی بهم می‌ده. زن که دید شوهرش چه قدر ساده‌دله، نصف شب

اشرفی‌ها رو برداشت و جاشون کلوخ ریخت. فردا صُب زود خارکن به جای این‌که به صحرا بره رف به قصر حاکم؛ به قصر که رسید متوجه شد اشرفیا نیس. اما راه برگشت هم نداشت. با ترس ولرز پیش حاکم رفت و گفت: من یه خارکن بیرم و یه گاو دارم و شیرش رو با این کلوخ‌ها وزن می‌کنم و به مردم می‌فروشم. برا این‌که مطمئن باشم کم فروشی نمی‌کنم، می‌خواستم کلوخ‌هام رو با وزنه‌ی دربار آزمایش کنم و از درستی وزن اونا خیالم راحت بشه. حاکم که دید بیرمرد چه‌قد درست‌کاره، اونو تشویقش کرد و یه مشت اشرفی بهش داد. بیرمرد خوش‌حال و شنگول به خونه برگشت.

۲) درباره‌ی «نقش مطبوعات در زندگی بشر» پنج سؤال طرح کنید.

۳) شرح حال پنجره‌ی کلاس را از زبان خودش بنویسید.

۴) با رسم نمودار بخش‌های اصلی جملات زیر را مشخص کنید:

الف) هیزم‌شکن به جنگل می‌رود.

ب) زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است.

۵) متن زیر را اصلاح کنید.

پژوهشگر محترمه، خانم ایران نژاد درباره‌ی دیوان پروین اعتصامی شاعره‌ی مشهور ایران

چنین سخن گفت: «ما مدینه‌ی فاضله‌ای از ارزش‌های اخلاقی را در دیوان پروین می‌بینیم.»